



Tracing the Origins of Reports Denying the Afflictions of God's Saints (*awliyā`*) in Imamiyya Sources

Alī Riḍā Akbarī^{a*} and Alī `Adelzādeh^b

^a A PhD at the University of the Qur'an and Hadith, Qum, Iran, ar.akbari913@gmail.com

^b A PhD Student of the Qur'an and Hadith Sciences, at the University of Tehran (Pardis Farabi Branch), Iran, aliadelnajm@gmail.com

KEYWORDS

Denial of afflictions, extremism (ghuluww), Nuṣayrī extremists, hadith jurisprudence (fiqh al-ḥadīth), Imamiyya

Received:

04 May 2024

Accepted:

29 July 2024

Article type: Research Paper

ABSTRACT

Radical extremists (*ghulāh*, or *ghulāt*), such as the Nuṣayriyya, have rejected the sufferings of the Imams and many of God's saints (*awliyā`*), denying or interpreting the calamities faced by the Imams. Imāmī (Twelver Shi'a) scholars have paid little attention to examining or even understanding this belief. Additionally, in Imamiyya hadith sources, there are rarely any traditions that reject some of the well-known or established afflictions of the Imams. The question of this article is: What is the relationship between these traditions and the extremist doctrine of denying afflictions? By studying the discussed traditions and comparing them with data from Imamiyya and Nuṣayriyya sources, it became clear that the traditions denying established afflictions possess features of both their chains of transmission and content that align with extremist views. Despite some traditionists' negative attitudes towards such traditions, others have not accepted authentic hadiths in favor of the rare traditions that deny afflictions, in this unexplored issue. This research shows that in less well-known areas, there is a greater possibility of incorrect themes being transferred to Imamiyya sources, and later scholars have had less success in elucidating the meaning of these traditions.

* Corresponding author.

E-mail address: ar.akbari913@gmail.com





دراسات في فقه الحديث

تقصي جذور الاخبار المنكرة لبلايا الأولياء الالهيين في مصادر الإمامية

عميدرضا اكبرى^أ و علي عادلزاده^ب

^أ دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة قم، إيران؛ ar.akbari913@gmail.com

^ب طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة طهران (فرع پردیس فارابی)، إيران؛ aliadelnajm@gmail.com

ملخص البحث	الألفاظ المفتاحية
الغلاة المتطرفون مثل النصيرية، ينكرون مصائب الأئمة والكثير من الأولياء الالهيين، ولا يقرون بلايا الأئمة (عليهم السلام) أو أولادهم. وأما علماء الإمامية فهم قلما تناولوا بحث هذه العقيدة أو حتى معرفتها. كما انه قلما نجد في المصادر الحديثية عند الإمامية روايات تنكر بعض البلايا المشهورة أو المسلم بها التي جرت على الأئمة. السؤال الذي يطرحه هذا البحث هو ما علاقة هذه الروايات بانكار الغلاة للبلايا؟ تبين من خلال دراسة الروايات موضوع بحثنا هذا ومقارنتها مع ما تفيد به معطيات مصادر الامامية والنصيرية، أن الروايات المنكرة للبلايا المسلم بها، تتسم بحالة من الغلو في سندها ومحتواها. على الرغم من النظرة السلبية التي ينظر من خلالها بعض المحدثين الى مثل هذه الروايات، يرفض آخرون - في ما يتعلق بهذا البحث الغامض - أحاديث معتبرة تعاضد الروايات النادرة المنكرة للبلايا. يظهر هذا البحث انه في المجالات الأكثر غموضاً ومجهولية، يكون امكان انتقال بعض المضامين المغلوطة الى مصادر الإمامية أكثر، ونجاح العلماء المتأخرين في تبين معنى هذه الروايات أقل.	نفي البلايا، الغلو، الغلاة النصيرية، فقه الحديث، الإمامية تاريخ الاستلام: ٢٥ شوال ١٤٤٥ تاريخ القبول: ٢٣ محرم ١٤٤٦ نوع المقال: بحث



ریشه‌یابی اخبار انکار بلائی اولیای الهی در مصادر امامیه

عمیدرضا اکبری^{الف*} و علی عادلزاده^ب

^{الف} دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، ایران؛ ar.akbari913@gmail.com

^ب دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (پردیس فارابی)، ایران؛ aliadelnajm@gmail.com

واژگان کلیدی	چکیده
نفی بلایا، غلو، غالبان نصیری، فقه الحدیث، امامیه	غالیان تندرو مانند نصیری، مصائب امامان و بسیاری از اولیای الهی را نپذیرفته و بلائی ائمه ^{علیهم‌السلام} را انکار یا تأویل کرده‌اند. عالمان امامی کمتر به بررسی این عقیده یا حتی شناخت آن پرداخته‌اند. همچنین، در منابع روایی امامیه به ندرت روایاتی یافت می‌شود که برخی از بلائی مسلم یا مشهور امامان را رد می‌کنند. پرسش این مقاله این است که نسبت این روایات با آموزه غالبانه نفی بلایا چیست؟ با مطالعه روایات مورد بحث و مقایسه آنها با داده‌های منابع امامی و نصیری مشخص شد که روایات انکار بلائی مسلم دارای ویژگی‌های سندی و محتوایی غالبانه‌ای هستند. با وجود نگاه منفی برخی محدثان به چنین روایاتی، برخی نیز در این بحث ناشناخته، احادیثی معتبر را به نفع روایات نادر نفی بلایا نپذیرفته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که در زمینه‌های ناشناخته‌تر، امکان انتقال بعضی مضامین نادرست به منابع امامی بیشتر بوده و عالمان متأخر نیز در تبیین معنای این روایات توفیق کمتری داشته‌اند.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۳/۰۲/۰۱	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۳/۰۵/۰۸	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

بر اساس قرآن و روایات فریقین، اولیای الهی و مؤمنان به انواع بلایا مبتلا می‌شوند،^۱ اما غالیان این حقیقت را انکار کرده و اولیاء را از همه بلاها مصون می‌دانند. غالیان خطابی که قائل به الوهیت امامان هستند، ابتلای آنها به بلاها را بی‌معنا می‌پندارند. علاوه بر این، غالیان بر این باورند که خداوند باید هر نوع بلا را از دوستانش دفع کند. در نتیجه، با این نگرش، برخی از مصائب قطعی و متواتر اولیاء، به ویژه ائمه^{علیهم‌السلام} را انکار می‌کنند.

واضح است که منظور ما از نفی بلایا، دفع موردی برخی از بلایا به اعجاز یا فضل و کرامت الهی نیست.^۲ همه مسلمانان پذیرش دفع برخی بلایا مانند سرد شدن آتش بر ابراهیم^{علیه‌السلام} را قبول دارند. این موارد کاملاً از جنس دیگری است و بر مبنای اعتقادی متفاوتی استوار است؛ برخلاف مسلمات تاریخی نیست، همواره تکرار نمی‌شود و اطلاق ندارد؛ چنان‌که قرآن شهادت

۱. ر.ک: نصیری، ص ۳۸۵-۳۸۸.

۲. مانند مصونیت سادات از درندگان (تقریب المعارف، ص ۱۷۷؛ الخراج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۴۱۶؛ کشف الغم، ج ۲، ص ۲۶۱، ۳۹۴؛ الفرج بعد الشدة، ج ۴، ص ۱۷۲؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۸۶؛ ج ۳، ص ۳۴۲) که نیازمند پژوهش‌های مستقلی است.

برخی دیگر از انبیاء علیهم‌السلام را تأیید می‌کند. در کتاب «نصیرییه، تاریخ، منابع و عقاید»، مستندات گسترده‌ای از عقیده نفی بلایا در میان غالیان نصیری نشان داده شده است.^۲

با وجود اطلاعات نسبتاً زیادی که درباره عقاید گوناگون غالیان مانند خداانگاری امامان، تناسخ، بابیت و اباحی‌گری در منابع فرق وجود دارد، عقیده نفی بلایا کمتر مورد توجه قرار گرفته و تنها به جنبه‌هایی از آن مانند نامیرایی امامان اشاره شده است. ناشناختگی انگاره نفی بلایا این پرسش را مطرح می‌کند که آیا روایات برخاسته از این دیدگاه در منابع امامی نیز نفوذ کرده‌اند؟ در مقاله حاضر به بررسی سندی، متنی و گفتمانی نمونه‌هایی پرداخته می‌شود که احتمالاً برآمده از این تفکر هستند. در این روایات، برخی از بلاهای مشهور امامان یا مؤمنان انکار شده و این مسئله برای عالمان امامی ایجاد ابهام کرده و فهم تاریخی آن اهمیت دارد.

الف. نفی بلایای مؤمن در روایت محمد بن عبدالله بن مهران

در انگاره نفی بلایا نزد غالیان، بر این باورند که خداوند موظف است بلاها را از اولیایش دفع کند؛ در نتیجه، در برخی موارد، حتی بلایای مؤمنان نیز انکار می‌شود و یا به‌عنوان مجازات به خاطر گناهان تلقی می‌شود، نه به‌عنوان ابتلا و آزمایش برای رفع درجات مؤمنان. در روایتی نادر، مجموعه مصائب دنیایی مؤمنان انکار شده و مصونیت مؤمن از این بلایا به‌عنوان حقی از حقوق مؤمن بر خداوند شمرده شده است. به همین دلیل، عالمان امامی برای تبیین معنای این روایت تلاش زیادی کرده‌اند. روایت به این صورت است:

حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْيَشْكُرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْحَضْرَمِيُّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: لِلْمُؤْمِنِ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَشْرُونَ خَصْلَةً يَفِي لَهَا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ لَا يَفْتَنَهُ وَلَا يُضِلَّهُ وَلَا يُعْزِلَهُ وَلَا يُعْرِيه وَلَا يُجوعَهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُشِمَّتْ بِهِ عَدُوُّهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَخْذُلَهُ وَيَعْرِزَهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَهْتِكَ سِتْرَهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ غَرْقًا وَلَا حَرْقًا وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَقَعَ عَلَى شَيْءٍ وَلَا يَقَعَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَقِيَهُ مَكْرَ الْمَاكِرِينَ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِيذَهُ مِنْ سَطَوَاتِ الْجَبَّارِينَ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَهُ مَعْنًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَدْوَاءِ مَا يَشِينُ خَلْقَتَهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِيذَهُ مِنَ الْبَرَصِ وَالْجُدَامِ... وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُؤَفِّقَهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِ عَدُوُّهُ فَيَذِلَّهُ وَلَا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُخْتَمَ لَهُ بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَيَجْعَلَهُ مَعْنًا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى هَذِهِ شَرَايِطُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لِلْمُؤْمِنِينَ.^۳

۱. توجیه‌های علما درباره حدیث ابن مهران

شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) دوازده اشکال درباره این حدیث مطرح کرده است. او سند این حدیث را شدیداً تضعیف کرده، به تفرد آن و نبودش در منابع معتبرتر اشاره کرده و ظاهر آن را مخالف با بسیاری از آیات و روایات دانسته است. وی سپس مصادیق

۱. البقرة: ۶۱، ۸۷، ۹۱؛ آل عمران: ۲۱، ۱۱۲؛ المائدة: ۷۰.

۲. نصیرییه، بخش ۳-۵.

۳. الخصال، ج ۲، ص ۵۱۶؛ مختصر آن: المناقب العتیق، ص ۱۴۹.

متعددی بر خلاف آن آورده است.^۱ شیخ حر عاملی در ادامه دوازده توجیه برای این حدیث ذکر کرده است تا آن را با دیگر ادله قابل جمع بداند؛^۲ اما این توجیها هیچ‌یک با ظاهر حدیث متناسب نیستند و برخی از آنها حتی خلاف صریح متن روایت هستند. به‌عنوان مثال، در توجیه هفتم، او روایت را به مجموعه مؤمنان و نه به تک‌تک آنان اختصاص داده و بیان کرده که هر یک از اوصاف مذکور در حدیث به یک گروه از مؤمنان اختصاص دارد. در دیگر توجیها نیز تفاسیر پیچیده‌ای ارائه شده که متن حدیث را از بلاغت خارج کرده است؛ مانند توجیها ۸ و ۱۲ که برای هر بخش، قیود، شرایط و بستر زمانی متفاوت و مجزایی ذکر می‌کنند؛ یا توجیها ۲، ۴ و ۷ که هر بخش را به یک گروه خاصی از مؤمنان نسبت می‌دهند؛ یا توجیه ۹ که برخلاف نص روایات، آن را نه یک حقیقت تکوینی از فعل خدا، بلکه دستوری برای خلائق می‌داند. همچنین، توجیها ۳ و ۵ وقوع این بلا را به فعل خلق نسبت می‌دهند نه خدا، که این نیز مشکل تعارض با دیگر ادله را حل نمی‌کند.

برخی از توجیها نیز مستلزم تخصیص اکثر هستند، مانند وجه ۱۰ و ۱۱ که می‌گویند خداوند یا این بلا را دفع می‌کند، یا جزای آن را می‌دهد، یا مصلحتی جایگزین می‌آورد؛ یا وجه ۶ که می‌گوید اگر مؤمن این موارد را دعا کند، خداوند به آن وفا می‌کند. اما این روایت، برخلاف روایات معتبر دعا، به اجابت اجمالی خداوند اشاره نمی‌کند، بلکه بیان می‌کند که انجام همه این موارد حق مؤمن بر خداست که باید به آن وفا شود.

گذشته از این اشکالات، برای تطبیق هیچ‌یک از وجوه دوازده‌گانه شاهد روشنی ارائه نشده است. خود شیخ حر نیز در پایان بحث خود به خلاف ظاهر بودن این توجیها اذعان کرده، اما به دلیل ضرورت جمع روایت با دیگر احادیث، خود را ناگزیر از ارائه این توجیها دانسته است.^۳

علامه مجلسی (م ۱۱۱۰ق) نیز، همسو با وجه اول و آخر شیخ حر، حدیث را «محمتمل در غالب موارد و یا مقید به برخی شروط» دانسته است.^۴ اما این برداشت با تعبیر روایت «حق مؤمن بر خدا» و «وفای حتمی خدا به آن» که ناظر به تک‌تک مؤمنان و نه مجموعه آنان است، تناسب ندارد. همچنین، با بسیاری از آیات و احادیث که به مصائب مؤمنان اشاره دارند، در تضاد است، چرا که این ادله دست‌کم شامل بیشتر اولیا و مؤمنان می‌شود.

بنابراین، این توجیها پذیرفتنی نیستند، و برای فهم دقیق‌تر حدیث، باید زمینه پیدایش آن را از طریق بررسی متن و سند آن درک کنیم. ممکن است این روایت خاستگاهی متفاوت از آیات و روایات معتبر داشته باشد، و در نتیجه ضرورتاً نیازی به جمع دلالت آن با آیات و روایات معتبر نباشد.

۲. بررسی سند حدیث ابن‌مهران

راویان ابتدای سند تا برقی از ثقات سرشناس هستند. رجالیان، برقی را توثیق کرده‌اند اما او را به روایت از ضعیفان نیز وصف کرده‌اند.^۵ برقی راوی اصلی کتب محمد بن عبدالله بن مهران است.^۶ بنابراین، نسبت سند به ابن‌مهران پذیرفتنی است، به‌ویژه که از

۱. الفوائد الطوسية، ص ۳۹۳-۳۹۷

۲. همان، ص ۳۹۷-۳۹۹.

۳. ر.ک: الفوائد الطوسية، ص ۴۰۱.

۴. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۴۶.

۵. رجال ابن‌غضائری، ص ۳۹؛ رجال نجاشی، ص ۷۶؛ الفهرست، ص ۵۲.

۶. رجال نجاشی، ص ۳۵۰؛ الفهرست، ص ۴۳۶.

او به طریقی دیگر نیز روایتی با همین قالب «عشر خصال» به جا مانده است.^۱ ابن مهران از سران غلات خطابی است. متقدمان امامیه مانند عیاشی، کشی، ابن الولید، ابن بابویه، ابن غضائری، نجاشی، و شیخ طوسی در تضعیف یا غالی شمردن ابن مهران اتفاق نظر دارند. در روایات ابن مهران نیز عقاید غلات مانند بابت سران غلو، نفی بلا یا و دیگر معتقدات غلات بسیار مشاهده می‌شود. کتاب‌های او مورد توجه نصیریه بوده است. به قرینه عناوین کتاب‌هایش مانند «مناقب ابی الخطاب»، «مقتل ابی الخطاب»، و گزارش‌های کتاب «الممدوحین و المذمومین»، او از پیشگامان فضائل‌نگاری برای غالیان بوده است.^۲ ابن بابویه، ابن مهران را در مستثبات نوادر الحکمة آورده است^۳ و از آنجا که به گفته خودش در کتاب‌هایی مانند «خصال» تنها دنبال جمع‌آوری روایات صحیح نیست،^۴ نقل آن در این کتاب به معنای پذیرش صحت آن نیست.

طبقات انتهای سند (غیر از جابر جعفی) از غالیان یا ناشناخته‌ها هستند. نام علی بن حسین یشکری در هیچ جای دیگری یافت نشد؛ هرچند با نام و طبقه علی بن حسین تغلیسی (علی بن حسکه) پیشوای مخمسه تناسب دارد. ادامه سند «مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى [ابن القاسم عَنْ أَبِيهِ] عَنْ عُثْمَانَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ» سند نادری است که راویان متهم به غلو، مانند جعفر بن محمد بن مالک فزاری^۵ و یا برخی ناشناختگان،^۶ معمولاً روایاتی غریب از آن نقل می‌کنند. در دو نقل دیگر برقی از ابن مهران و یشکری «بعض العراقیین» یا «بعض اصحابه»^۷ آمده است. با توجه به تأخر طبقه فزاری (م حدود ۳۰۰ق)، و روایتگری او از ابن مهران در برخی اسناد دیگر^۸ و وجود نقل فزاری از ابن‌المثنی با واسطه ناشناس،^۹ فزاری نیز در واقع از راویان مستقیم ابن‌المثنی نیست. بنابراین، هیچ راوی مستقیم شناخته‌شده‌ای تا این طریق ابن‌المثنی اثبات نمی‌شود.

در نقلی از کتاب «معرفة الباری» عقیقی، از همین سند ابن‌المثنی، مضامین صریحاً غالیانه‌ای در زمینه حلول خداوند در ظواهر انسانی، حلول روح القدس در حضرت محمد ﷺ، و تفویض خلق به ایشان نقل شده است.^{۱۰} یکی از اخبار این سند ابن‌المثنی در منابع امامی نیز اشاره به انگاره تفویض دارد.^{۱۱} بر این اساس، این سند در میان غالیان رواج داشته و اتصال طرق تا سند ابن‌المثنی و سماع از او برای این اسناد معلوم نیست.

۳. بررسی دلالت حدیث ابن‌مهران

پرسش اصلی این است که آیا روایت مورد بحث با آموزه‌های امامی هماهنگ‌تر است یا با آموزه‌های غالیان؟ در این راستا، به مطالعه شواهد روایت می‌پردازیم که ممکن است امامی یا غالیانه باشند. ابتدا به اسناد منابع امامی می‌پردازیم. روایتی منسوب به عبدالله بن سنان وجود دارد که نماز و دعایی طولانی را برای روز عاشورا نقل کرده، و در پایان آن، ده خصلت مانند امان از مرگ بد و

۱. المعارف، ص ۷.

۲. نصیریه، ص ۵۱-۵۲.

۳. الفهرست، ص ۴۱۱.

۴. بررسی اختلافات قدما و متأخران در تضعیفات، بخش ۳-۴-۲.

۵. برای نمونه: تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۱؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ الأمالی طوسی، ص ۲۹۶؛ دلائل الإمامة، ص ۲۱۳.

۶. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۷۶، ۴۰۴؛ الأمالی، ص ۴۱۳.

۷. الکافی، ج ۲، ص ۷۲، ۱۸۱؛ ج ۵، ص ۵۵۹.

۸. تفسیر فرات کوفی، ص ۴۲۲.

۹. ر.ک: الغیبة نعمانی، ص ۱۹۹.

۱۰. حقائق اسرار، ۲۰۰۶، ص ۲۳، ۳۷.

۱۱. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۷۶.

برخی بیماری‌ها را که تا حدی شبیه به برخی فرازهای خبر ابن‌مهران است، به‌عنوان پاداش انجام این اعمال ذکر کرده است.^۱ این ده خصلت بخش کوچکی در پایان این روایت طولانی است. با توجه به تشابه تعبیر این ده خصلت با خبر ابن‌مهران، ارتباط این دو به ذهن می‌آید. اما روایت ابن‌سنان به پاداش خداوند برای یک دعا اشاره کرده است که به دلیل شرایط عمومی استجاب دعا (از جمله اخلاص و یقین که صریحاً در همین خبر نیز آمده است) و محدودیت عمل مؤمنان به این دعا، برای همه عمومیت ندارد و با تعبیر کلی و تخلف‌ناپذیر «حق مؤمن بر خدا» در خبر ابن‌مهران متفاوت است. همچنین، متن روایت ابن‌سنان صریحاً بلائی امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام را ثابت دانسته است. بنابراین، وجود سندی امامی همسو با اطلاق خبر ابن‌مهران اثبات نمی‌شود.

در روایتی دیگر شامل دعا، ابوالحسن منصور، که در منابع رجالی مهمل است، از راوی ناشناسی به نام ابونواس سهل بن یعقوب از یکی از امامان علیهم‌السلام نقل کرده است که شیعیان دارای عصمت و مصونیتی هستند که اگر در دل امواج دریاها زرف یا در دورترین بیابان‌ها، میان درندگان و گرگان و دشمنان جن و انس راه پیمایند، به برکت ولایت اهل‌بیت از خطرات در امان‌اند.^۲ به دلیل ناشناختگی و مهجوریت سند، ریشه‌یابی این خبر دشوار است. اما در هر دو روایت باقی‌مانده از ابونواس، او از واسطه‌ای ناشناس به نام محمد بن سلیمان دیلمی و پدرش نقل می‌کند.^۳ با توجه به اتهام غلو به دو دیلمی، احتمال ارتباط این روایت با جریان غلو بیشتر می‌شود.^۴ با این حال، اگر بتوان این روایت را به آسودگی مؤمن به‌خاطر توکل بر خدا یا عاقبت‌به‌خیری او تعبیر کرد، در این صورت بلائی مؤمنان انکار نشده و لزوماً معنایی غالیانه ندارد و ارتباط روشنی با روایت ابن‌مهران نخواهد داشت.

اما نزدیک‌ترین روایت به خبر ابن‌مهران، از این جهت که با استدلال مشابهی این بلائی را از مؤمن نفی کند، روایتی در کتاب خطابی «الهیفت» است که می‌گوید خداوند به‌خاطر عدالتش انواع قتل، خستگی، عذاب، و خواری را از مؤمن دفع کرده و به کافر منتقل می‌کند.^۵ این گزارش از جهت تقدم و تناسب مذهبی با ابن‌مهران اهمیت دارد، به‌ویژه که در «الهیفت» ابن‌مهران نیز در سندی حضور دارد. همچنین، در روایتی به سند پیش‌گفته ابن‌المثنی، گویی این پیش‌فرض پذیرفته شده که از لوازم حقانیت امام، دفع بلائی مانند برص را از مؤمن است.^۶

در این نقل، ابن‌مهران، مانند بسیاری دیگر از آثار غلات، مطرح می‌کند که حق مؤمن بر خدا این است که فقیر نشود، دچار فتنه نگردد، گرسنه نماند، غرق نشود، نسوزد، چیزی خطرناک بر رویش نیفتد، دچار غضب جباران نشود. پایان روایت «لَا يُسَلِّطُ عَلَيْهِ عَدُوٌّ فَيَذِلُّهُ» نیز دقیقاً اشاره به استدلالی است که غلات با استناد به آیه نفی سبیل به تکذیب ضروریات دینی می‌پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال، آنها می‌گویند خداوند یزید را بر امام حسین علیه‌السلام مسلط نکرد، یا ازدواج ام‌کلثوم و عمر را با همین استدلال انکار می‌کنند.

۱. مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۷۸۷؛ الأعیاد، ص ۱۱۹؛ المزار الکبیر، ص ۴۷۳؛ إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۵۶۸.

۲. الأمالی طوسی، ص ۲۷۷.

۳. همان، ص ۲۷۷، ۲۹۲.

۴. الرجال ابن‌غضائری، ص ۶۷، ۹۱؛ رجال نجاشی، ص ۱۸۲، ۳۶۵.

۵. الهیفت، ۲۰۶م، ص ۳۲۶-۳۲۷.

۶. دلائل الإمامة، ص ۲۱۳.

این نقل‌ها برخلاف روایات متواتر و بسیاری از آیات قرآن است، مانند ﴿وَلَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ﴾ یا آیات مربوط به قتل و عذاب انبیا و مؤمنان.^۲ این دیدگاه حتی با ضرورت و وجدان نیز در تضاد است. روایات صحیحی نیز به ارتباط این دیدگاه با غلات اشاره دارند؛ مثلاً روایتی که در آن ناجیه نزد امام باقر علیه السلام از مغیره بن سعید، پیشوای مغیریان، نقل می‌کند که مؤمن به جذام و برص و امثال آن مبتلا نمی‌شود. امام باقر علیه السلام در پاسخ می‌فرماید که مؤمن ممکن است به هر بلا و مرگی دچار شود، ولی خودکشی نمی‌کند.^۳

روایت ابن مهران در فضای منابع غالیان معنای روشنی دارد. برای نمونه، به فراز مصونیت مؤمن از جذام و پیسی پرداخته می‌شود. در منابع نصیری، استجابت دعوت باب نه تنها شخص را از آصار و اغلال (تکالیف) معاف می‌دارد، بلکه آفات و امراض را نیز از او دور می‌کند؛ چنان‌که انکار مؤمن نسبت به ضد نیز او را از آفات حفظ می‌کند.^۴ در آثار طبرانی، هر یک از بیماری‌ها از جذام و پیسی تا جنون و وسواس نتیجه گناهی بزرگ شمرده شده و ارتباط و گرفتن دین از این افراد را روا نمی‌داند.^۵ بر این اساس، آفات و بیماری‌های مادرزادی شخص نتیجه گناهان او در ادوار تناسخی پیشین است^۶ و مبتلایان به پیسی و جذام در عداد کافران‌اند که نجیب نمی‌شوند.^۷ در روایت طبرانی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که ابلیس جامع همه امراض است و اضداد نیز زاده او هستند.^۸ همین‌طور اطلاق تعبیر خبر ابن مهران در مصونیت از دشمنان، یادآور قیام ابوالخطاب است که وعده می‌داد تیر و شمشیر در اتباعش اثر نمی‌کند.^۹

ب. قصه ظهور جنبه یهودی در ظاهر ام‌کلثوم

در کتاب «الخراج و الجرائح» راوندی، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در پاسخ به اعتراض عامه درباره ازدواج ام‌کلثوم و عمر، اصل ماجرا را انکار نموده و می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل فشار عمر بن خطاب برای تزویج ام‌کلثوم، دختر امام، جنّ مؤثقی به نام سحیقه بنت جریریه را به شکل ام‌کلثوم درآورده و به جای ام‌کلثوم به عمر تزویج نمود، و این بلا از ام‌کلثوم دفع شد.^{۱۰} ناهمخوانی این روایت با برخی روایات دیگر زمینه بحث و گفت‌وگو درباره آن را فراهم کرده است که در اینجا به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۱. البقرة: ۱۵۵.

۲. البقرة: ۶۱، ۸۷، ۹۱؛ آل عمران: ۲۱، ۱۱۲؛ المائدة: ۷۰.

۳. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۴؛ نیز ر.ک: ص ۲۵۹.

۴. آداب الدین، ص ۲۸۴؛ نیز ر.ک: ص ۲۶۴.

۵. الدلائل، ۲۰۱۶، ص ۶، ۱۴، ش ۳۰، ۵۳؛ الحاوی، ۲۰۱۶، ص ۳۴-۳۵، ش ۳۳؛ نیز ر.ک: ص ۴۴؛ الأعیاد، ۱۹۴۳، ص ۳۹-۴۰، ۴۵، ۴۷، ۱۱۹؛ همان، ۲۰۱۶، ص ۵۱-۵۲، ۵۸، ۶۰، ۱۷۱.

۶. برای نمونه: مجمع الأخبار، ص ۶۹-۷۰.

۷. الجوهره الطالقانیة، ص ۳۵، ۹۴؛ الجوهره الکلبیة، ۲۰۰۶، ص ۲۶.

۸. همان، ص ۲۷.

۹. المقالات والفرق، ۸۱؛ فرق الشیعة، ص ۶۹-۷۰؛ الرجال، ص ۳۰۳.

۱۰. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۲۵.

۱. اشکال‌های روایت

ضعف شدید سند: در روایت خرائج، سند قطب راوندی تا ابی نصر جدعان بن نصر کندی نامشخص است و با چند قرن ارسال همراه است. خود او و ادامه سندش نیز شامل سه طبقه راوی ناشناس است که واسطه روایت از عمر بن اذینه هستند. واسطه روایت ابن اذینه از امام نیز نامشخص است و به‌صورت «قیل لأبی عبدالله» آمده است. دیگر روایات برجامانده از جدعان نیز شک‌برانگیز هستند، مانند روایت بقای مسوخ در الخرائج که مخالف روایات امامی و موافق با روایات غلات است.^۱ ابن بابویه نیز با سندی ضعیف از او از سهل بن زیاد یک حدیث روایت کرده است.^۲ به گفته مجلسی، علی بن عبدالحمید نیلی (م سده ۹ق) در الأنوار المضمیة این حدیث را از شیخ مفید روایت کرده است.^۳ اما در آثار موجود شیخ مفید، از جمله در بحث‌هایش درباره ماجرای ام‌کلثوم در کتبی مانند المسائل السرویه و المسائل العکبریه، اثری از این روایت یا دیدگاهی مرتبط نیست. با توجه به تأخر نیلی، دسترسی او به آثار ازدست‌رفته مفید کمتر محتمل است؛ مگر در مورد العیون والمحاسن مفید که بنا بر نقل معاصران نیلی، موضعی مشابه با دیگر آثار مفید داشته است.^۴ پس نمی‌توان پذیرفت که مفید روایات جنیه را تأیید کرده باشد. احتمالاً انتساب به شیخ مفید ناشی از تسری اسناد است، زیرا در الخرائج پیش از نقل روایت مورد بحث، روایتی از ارشاد شیخ مفید نقل شده است.^۵ بنا بر برگزیده کتاب که با عنوان منتخب الأنوار المضمیة برجامانده، الخرائج و آثار قطب راوندی از منابع مهم آن بوده و مکرراً از راوندی نیز یاد شده است.

خدشه در استدلال موجود در روایت جنیه: استدلالی که در متن روایت آمده این است: «أَمَا كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا فَيُنْقَدَهَا» که بیان می‌کند امیرالمؤمنین عليه السلام می‌توانست از این فتنه جلوگیری کند. این استدلال مخدوش و متناسب با مرویات غلات بوده و عدم تمامیت این مطلب بسیار روشن است؛ زیرا انبیا و ائمه عليهم السلام بنا نداشتند که همواره فتنه‌ها و بلایا را از طریق معجزه و غیب از خود دور کنند. نمونه‌های خلاف این استدلال بی‌شمار است؛ مانند ازدواج ام‌کلثوم و رقیه دختران رسول خدا صلى الله عليه وآله با عثمان. این استدلال بر اساس اعتقاد غلات به نفی بلاهاست.

عدم شاهد در منابع امامیه: داستان ازدواج عمر با جنیه به جای ام‌کلثوم در منابع امامیه شاهد دیگری ندارد، اما در کتب سری غلات آمده است. در کتاب الهفت، داستان باطل مفصلی مشتمل بر تناسخ، انکار مرگ ائمه، بابت سران غلات و موارد دیگر ذکر شده است. خلاصه این داستان این است که در دور اول، علی عليه السلام در قالب هابیل و عمر در قالب قابیل ظهور کردند. قابیل دختر هابیل را می‌خواست و او را با نام جریره بنت ابلیس به نکاح خود درآورد. در دور دیگر، علی عليه السلام جریره بنت ابلیس را که در واقع

۱. ر.ک: نصیریه، ص ۳۴۹-۳۵۱. بنا بر داستان فوق و روایات نصیری (برای نمونه: الهدایة، ۱۴۱۹ق، ص ۲۵۷-۲۵۹)، مسوخ مدت‌های طولانی باقی مانده، و در آب‌های آزاد منتشر شده‌اند؛ در حالی که بنا بر روایات امامی، انسان‌هایی که در اثر گناه مسخ شدند، پس از سه روز مردند و زاد و ولد نکردند (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۲۵؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۷۱؛ ج ۲، ص ۲۰۰-۲۰۲).

۲. التوحید، ص ۳۱۹.

۳. مرآة العقول، ج ۲۱، ص ۱۹۸.

۴. الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، ج ۳، ص ۱۳۰.

۵. الخرائج، ج ۲، ص ۸۲۴.

دختر خود عمر است (زیرا ابلیس و عمر یکی هستند) به جای ام‌کلثوم به ازدواج عمر درآورد.^۱ در روایت الهفت، سازنده داستان چنین القا می‌کند که اگر واقعاً عمر با ام‌کلثوم ازدواج کرده بود، این با حقانیت حضرت علی علیه السلام در تضاد بود.^۲ جلی تصریح می‌کند که هیچ‌یک از وقایع قتل ابواب، ازدواج عمر با ام‌کلثوم و ازدواج عثمان با رقیه بنت النبی حقیقت ندارند و همه تخیل و اشتباه چشم‌ها هستند. او حتی هراسیدن موسی بن عمران علیه السلام از مار در قرآن^۳ را نیز رد می‌کند و می‌گوید این موسی بن اشیم منبأ (از یاران ابوالخطاب) بوده که دچار این اشتباه شده است.^۴ داستان‌های دیگری نیز با ساختار مشابه داستان جنبه در منابع نصیری^۵ و دیگر متهمان^۶ وجود دارد که همگی بر افتادن شبه مؤمن بر غیر مؤمن تأکید می‌کنند. چنین قالبی در منابع امامیه مهجور است.

وجود روایات معارض: داستان جنبه معارض‌هایی با سند صحیح دارد، از جمله:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي تَزْوِيجِ أُمِّ كَلْثُومٍ فَقَالَ إِنَّ ذَلِكَ فَرْجٌ غُصِبْنَا^۷.

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا خَطَبَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهَا صَبِيَّةٌ قَالَ فَلَقِيَ الْعَبَّاسَ فَقَالَ لَهُ مَا لِي أَيْ أَبِي بَأْسٌ قَالَ وَمَا ذَاكَ قَالَ خَطَبْتُ إِلَى ابْنِ أَخِيكَ فَرَدَّنِي أَمَا وَاللَّهِ لَأَعُورَنَّ زَمْرَمَ وَلَا أَدْعُ لَكُمْ مَكْرَمَةً إِلَّا هَدَمْتُهَا وَلَا أَقِيمَنَّ عَلَيْهِ شَاهِدِينَ بَأَنَّهُ سَرَقَ وَ لَأَقْطَعَنَّ يَمِينَهُ فَاتَاهُ الْعَبَّاسُ فَأَخْبَرَهُ وَ سَأَلَهُ أَنْ يَجْعَلَ الْأَمْرَ إِلَيْهِ فَجَعَلَهُ إِلَيْهِ^۸.

عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ وَ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ عَلِيًّا لَمَّا تُوُفِّيَ عُمَرُ أَتَى أُمَّ كَلْثُومٍ فَأَنْطَلَقَ بِهَا إِلَى بَيْتِهِ.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ... [مثله].^۹

اسناد ضعیف و روایات متعدد اهل سنت نیز درباره این ازدواج اجباری وجود دارد.^{۱۰} عالمان امامی متقدم نیز بر اجباری بودن این

ازدواج و روایت غصب فرج تأکید کرده‌اند؛ از جمله: عیاشی، نوبختی،^{۱۱} شیخ مفید^۱ و شریف مرتضی.^۲

۱. الهفت الشریف، ۲۰۰۶م، ص ۳۲۴.

۲. الهفت الشریف، ۲۰۰۶، ص ۳۲۴-۳۲۶، در میانه متن از عمر که گمان می‌کرد با ام‌کلثوم ازدواج کرده، نقل کرده است: «لو كانوا.. علی حق ما زوجوا کریمتهم». گزارش غالبانه ازدواج عمر با جنبه نیز استدلال مشابهی را بر مدعای خود ذکر کرده است (الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۸۲۵).

۳. طه: ۶۶-۶۷.

۴. باطن الصلاة، ۲۰۰۶، ص ۲۵۷-۲۵۸.

۵. الهدایة، ۱۴۱۹، ص ۲۳۲-۲۳۴، داستان تلاش عبدالملک بن مروان برای تصاحب شمشیر رسول‌الله. نیز ر.ک: ص ۳۲۸، دیدگاه برخی غالیان دیگر.

۶. برای نمونه: التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۴۲۳. برای نمونه شواهد ساختگی بودن این گزارش، ر.ک: الأخبار الدخیلة، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۷. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۶؛ الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۱۲۴-۱۲۵ به سند دیگر.

۸. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۵.

۹. الکافی، ج ۶، ص ۱۱۵.

۱۰. ازدواج ام‌کلثوم و عمر، سرتاسر.

۱۱. الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، ج ۳، ص ۱۳۰.

۲. نقد وجه جمع مجلسی

محمدباقر مجلسی در چند کتاب خود معتقد است که بین روایت جنیه و روایت‌های متعدد ازدواج عمر با ام‌کلثوم تضادی وجود ندارد. او توضیح می‌دهد که امامان علیهم‌السلام از بیان مسائلی مانند قصه جنیه برای بیشتر شیعیان خودداری می‌کردند؛ زیرا بیشتر شیعیان رازنگهدار نبودند و ممکن بود به انکار یا غلو روی آورد. بنابراین، اگر اصل روایت «غصبناه» درست باشد، یعنی غصب به صورت ظاهری و در گمان مردم^۳ پس ائمه علیهم‌السلام در روایات غصب از غالیان شیعه تقیه کرده‌اند.^۴

این تأویل اشکالات بسیاری دارد:

۱. چنان‌که گذشت، اسانید غصب ام‌کلثوم گسترده و بعضاً صحیح است و با مؤیدات تاریخی قابل توجه است، ولی سند ازدواج با جنیه به غایت ضعیف است، و پذیرش روایت جنیه به تکذیب بسیاری از قرائن تاریخی منجر می‌شود که ترجیح بدون مرجح است؛

۲. این گفته که مخفی بودن قضیه جنیه به این دلیل بوده که شیعه به غلو نیفتند و فقط خواص از آن مطلع بوده‌اند، خلاف واقع است؛ زیرا داستان جنیه را تنها غلات یا افرادی که به غلو متهم بوده‌اند با طرق مجهول نقل کرده‌اند و آن را در راستای اعتقاد غالبانه به ربوبیت امامان و نفی بلا یا مطرح کرده‌اند. در حالی که خواص اصحاب، قضیه خلاف این را روایت کرده‌اند.

۳. ساختار تأویل مجلسی درباره غصب، عرفی نیست، و هر دروغی می‌تواند چنین وجهی را بپذیرد. با رویکرد مجلسی، برای هر مطلب باطلی می‌توان قید ذکر نشده «بنا بر نگاه نادرست» و «بنا بر نظری که قبول نداریم» را در نظر گرفت و هر باطلی را گفت؛ بدون اینکه به نامقبول بودن آن اشاره شود. بنابراین، این توجیه به تبیین مدعا کمک نمی‌کند. بهتر بود مجلسی دست‌کم به ضرورت ذکر مطالب خلاف واقع و کافی نبودن سکوت یا توریه^۵ در برابر شیعه اشاره می‌کرد؛ زیرا به نظر می‌رسد حتی خود مجلسی اذعان دارد که روایات غصب بر خلاف تقیه از عامه و در رد خلفا است.

۴. ظاهر گفتار مروی در نقل الخرائج پاسخ به اشکال عامه و در برابر آنها، و نه فقط رازداران ائمه علیهم‌السلام است. امام در مقام تعلیم احتیاج با عامه هستند. بنابراین، تأویل مجلسی در اینکه امام واقع و قضیه جنیه را به خاصان گفته‌اند کاملاً بی‌وجه می‌شود.

۳. نمونه مشابه: ناسازگاری نظر خصیبی درباره بنات النبی با روایات فریقین

افزون بر روایات جنیه، روایات القای شبه و دیگر روایات نفی بلا یا در منابع نصیری، نمونه‌ای از قضیه‌ای مشابه در مورد ازدواج دختران خاندان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با مخالفان وجود دارد که حائز اهمیت است. پیشوای نصیری، حسین بن حمدان خصیبی می‌گوید:

ثُمَّ إِنَّ رُقَيْةَ تُوْفِيَتْ قَبْلَ أَنْ تَجْتَمَعَ بِعُمَانَ... وَأَمَّا أُمُّ كَلْثُومَ: فَإِنَّهَا لَمْ تَتَزَوَّجْ بِرُوحٍ، وَ مَاتَتْ قَبْلَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ.^۶

۱. همان، به نقل از المحاسن؛ المسائل السروية، ص ۸۷.

۲. رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۴۸؛ الشافی فی الإمامة، ج ۳، ص ۲۷۰؛ تلخیص الشافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۰۷؛ مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۴۳ ذکر جمع با احتمال قصه جنیه «إن صحت تلك القصة».

۴. ملاذ الأخیار، ج ۱۳، ص ۳۱۲.

۵. درباره معنا، مستندات و شرایط توریه، ر.ک: «توریه در سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام»، سرتاسر.

۶. الهدایة، ص ۴۰.

در برابر این ادعا، بنابر روایات معتبرتر امامی، ازدواج عثمان با رقیه در سال بدر بوده است.^۱ گفته می‌شود رقیه در خانه عثمان مورد ضرب و شتم قرار گرفت و از دنیا رفت.^۲ عامه نیز روایاتی در این زمینه آورده‌اند.^۳ ازدواج ام‌کلثوم نیز در روایات متعددی آمده است.^۴

گرچه در ظاهر این کلمات خصیبه گرایش غالبانه‌ای به چشم نمی‌خورد، ولی باید در نظر داشت که خصیبه در کتاب عمومی خود، الهدایة، مانند کتب سری‌اش تصریحی بر آرای غلو ندارد. با این حال، در پژوهشی ضمن بیان مشابهت‌های گسترده میان الهدایة و آثار سری خصیبه مانند الرسالة الرستبایشیة، عقایدی چون ندای الوهیت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نامیرایی امامان، جایگاه خدایی شاهان ایران، حلول و تناسخ، خصوصاً در بخش امامان از الهدایة نشانه‌یابی و رمزگشایی شده است. همچنین، شواهد گسترده‌ای از نفی بلایای امامان نیز در الهدایة به صورت اشاره‌وار آمده است.^۵

پیشوای مخمسه، ابوالقاسم کوفی، که شاید درجه کمتری از غلو نسبت به نصیریان داشته و ارتباط بیشتری با کتب تاریخ دارد، به جای انکار اصل ازدواج رقیه و ام‌کلثوم با مخالفان، ادعا کرده که زینب و رقیه دختران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده‌اند، و ایشان را دختران خواهر خدیجه دانسته است.^۶ این انگاره نیز در پژوهش‌هایی به تفصیل نقد شده است^۷ و البته ارتباط آن با انگاره نفی بلایا نیازمند بررسی بیشتر است.

ج. قصه شیر در واقعه کربلا

در کتاب الکافی، داستان غریب و منحصر به فردی آمده که در آن ادعا شده است شیری در کربلا مانع تاختن اسب بر بدن سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ شده است. نفی اسب تاختن بر بدن امام متناسب با عقیده غلات در انکار بلایا است.

المُحْسِنُ بْنُ مُحَمَّدٍ [أحمد] قَالَ حَدَّثَنِي ابوكَرَيْبٍ وَ ابوسَعِيدُ الْأَشْجُ قَالَ حَدَّثَنَا عبدُاللهُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ إِدْرِيسَ بْنِ عبدِاللهِ الْأَوْدِيِّ قَالَ: لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَرَادَ الْقَوْمُ أَنْ يُوطِئُوهُ الْخَيْلَ فَقَالَتْ فِضَّةٌ لِرَيْبِنَبِّ يَا سَيِّدَتِي إِنَّ سَفِينَةَ كَسِرَ بِهِ فِي الْبَحْرِ فَخَرَجَ إِلَى جَزِيرَةٍ فَإِذَا هُوَ بِأَسَدٍ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَارِثِ أَنَا مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَمَّ بِبَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى وَقَفَهُ عَلَى الطَّرِيقِ وَ الْأَسَدُ رَابِضٌ فِي نَاحِيَةٍ فَدَعَيْتَنِي أَمْضِي إِلَيْهِ وَ أَعْلِمُهُ مَا هُمْ صَانِعُونَ غَدًا قَالَ فَمَضَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ يَا أَبَا الْحَارِثِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: أ تَدْرِي مَا يُرِيدُونَ أَنْ يَعْمَلُوا غَدًا يَا بَنِي عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُرِيدُونَ أَنْ يُوطِئُوا الْخَيْلَ ظَهْرَهُ قَالَ فَمَسَى حَتَّى وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى جَسَدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَقْبَلَتِ الْخَيْلُ فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَيْهِ قَالَ لَهُمْ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فِتْنَةٌ لَا تُثِيرُوهَا أَنْصِرُوهَا أَنْصِرُوهَا أَنْصِرُوهَا.^۸

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۵۳، ۲۳۶؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۳. نیز رک: المقنعة، ص ۳۳۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۱۲۰.

۳. «بازخوانی روایات نقش خلیفه سوم در شهادت رقیه دختر رسول خدا (ص)»، سرتاسر؛ الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۳۴.

۴. برای نمونه: قرب الإسناد، ص ۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۰۴.

۵. «رمزواره‌های نصیری در کتاب الهدایة الکبری»، سرتاسر.

۶. الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ص ۱۱۲-۱۱۳.

۷. برای نمونه: بنات النبی لا ربائبه، ص ۸۵-۱۳۹.

۸. الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۶۵؛ الثاقب فی المناقب، ص ۳۳۶.

۱. اشکال‌های محتوایی خبر

مجلسی در اینجا نیز به دلیل روایت الکافی، اخبار تاختن دشمنان بر پیکر مطهر شهیدان کربلا را رد کرده و احتمال داده که قضیه تاختن، دروغ برخی جانیان کربلا به طمع جایزه گرفتن از ابن‌زیاد باشد.^۱ اما سند خبر منفرد شیر ضعیف جدی دارد که در ادامه توضیح داده خواهد شد. برای صحت این داستان غریب نیز قرآنی قابل ارائه نیست؛ بلکه معارض‌های بسیاری دارد و نص برخی احادیث^۲ و مشهور مورخان^۳ خلاف آن است، و مصیبت تاختن اسب را پذیرفته‌اند. همچنین، بر اساس روایت کافی، عمر بن سعد می‌خواست روز یازدهم محرم بر بدن امام اسب بتازاند؛ در حالی که بر اساس منابع تاریخی، این واقعه مربوط به روز عاشورا است. دیگر اشکال مهم این است که حضور شیر در کربلا برای دفاع از امام، به حدی که سپاه دشمن آن را ببینند و بترسند، در صورتی که درست باشد، باید مکرراً از طریق دوست و دشمن نقل می‌شد. در حالی که تنها در همین سند ادعا شده که جمعی از بزرگان عامه آن را به صورت مرسل نقل کرده‌اند.

شبهه دیگر متن خبر شیر این است که در آن از قیس بن ورقاء، مشهور به سفینه، یاد شده است. نام سفینه در منابع غلات بارها به‌عنوان باب امام حسن علیه السلام و جانشین سلمان رضی الله عنه آمده است،^۴ اما در مصادر اصلی امامیه، غیر از این مورد، اثری از او نیست. تنها در برخی منابع حاشیه‌ای یا متأخر نام او ذکر شده است.^۵ همچنین، قطب راوندی بی‌هیچ سندی جریان سفینه و شیر را در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله آورده، اما نحوه مواجهه سفینه با شیر، تناقضی روشن با خبر کافی دارد.^۶

حسین بن حمدان خصیبی در الهدایة الکبری بارها از سفینه یاد کرده است. از جمله، بابی مخصوص به سفینه است که آخرین حدیث آن مضمونی مشابه خبر کافی دارد که در آن آمده است:

رکب سفینة البحر في مركب مع قوم، فانكسر بهم المركب فركب سفينة خشبة من خشب المركب الي ان ورد الساحل، فاذا هو بأسد تلقاه، فقال انا سفينة صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله، فنكس الأسد رأسه خاضعا و طأطأ ظهره، و أومی إليه أن اركب...^۷

در منابع عامه هم از سفینه یاد شده است، اما اختلاف در شخصیت او به حدی است که تنها درباره نامش ۲۱ قول ذکر شده است.^۱ این نشان می‌دهد شخصیت او در غایت ابهام است و باید پرسید چرا داستان دیگری غیر از وجه تسمیه به سفینه (داستان شیر و البته با تناقضات متعدد) برایش نقل نشده است؟

۱. مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۷۲-۳۷۱.

۲. نوادر علی بن اسباط، ص ۳۳۹: «...لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَ السَّنَانِ، وَ بِالْجِجَارَةِ وَ بِالْخَشَبِ وَ بِالْعَصَا، وَ لَقَدْ أُوطِئُوهُ الْخَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ»، ر.ک: المزار، ص ۵۰۴، زیارت ناحیه مقدسه.

۳. وقعة الطف، ص ۲۵۸؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۴؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۶۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۵۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۳؛ التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة، ص ۱۱۶.

۴. برای نمونه: الهدایة، ص ۳۴۵-۳۴۸؛ الرسالة، ص ۵۵، ۷۰، ۸۹، ۱۰۱؛ حقائق، ص ۵۵، ۵۸؛ الأعیاد، ص ۹؛ الجواهر، ص ۱۰۵-۱۰۷.

۵. تاریخ اهل البيت، ص ۱۴۷؛ منتخب الأنوار، ص ۳۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۸. ابن شهر آشوب علاوه بر مسأله بایت سفینه، روایتی دیگر را هم از الهدایة الکبری و یا مصدر آن را روایت کرده است. او در مواردی روایت از غالیان را با عبارت «روت الغلاة» تذکر داده است: ج ۲، ص ۲۹۹. درباره روایتگری ابن شهر آشوب از الهدایة، ر.ک: نصیری، ص ۲۲۸.

۶. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۰.

۷. الهدایة، ۲۰۷م، ص ۳۴۷. برای کثرت جعل و سندسازی در الهدایة ر.ک: نصیری، ص ۸۹-۱۳۵.

۲. تحلیل سندی خبر

این داستان از طریق دیگری نقل نشده است.^۲ راویان خبر، سند را به معصوم نرسانده‌اند و راوی اول نیز شاهد واقعه نبوده است. راوی صدر سند، خبر را از سه طبقه از رجال عامه و آنها مرسلأً روایت کرده‌اند. راوی صدر سند در بسیاری از نسخ به صورت حسین بن احمد آمده است. چنین نامی در صدر اسناد کافی تنها در یک‌جا و به‌عنوان واسطه روایت کلینی از احمد بن هلال دیده می‌شود.^۳ اگر فرض کنیم این شخص همان حسین بن احمد بن عبدالله مالکی است، او راوی احمد بن هلال بوده که امامیه شرح حالی از او به دست نداده‌اند و در عامه نیز از راویان ادامه سند ادعایی روایت نمی‌کند.^۴ اما با توجه به ادامه سند، تنها گزینه دارای شاهد برای چنین سندی، حسین بن احمد بن بسطام اَبلی است^۵ و از او نیز ترجمه‌ای در دست نیست.

در طبقه مشایخ مشایخ کلینی، دو تن از محدثان مشهور عامه، ابوکریب (محمد بن علاء همدانی، متوفی ۲۴۸ق) و ابوسعید اشج (متوفی ۲۵۷ق)، در یک طبقه کنار هم، راوی این خبر نادر هستند. مشابه این ترکیب غریب از سند عامی برای مضمونی رایج نزد غالیان در جای دیگری نیز یافت می‌شود: در سند خبر نه ربیع در منابع نصیری و امامی،^۶ محمد بن علاء همدانی و راوی دیگر با هم در یک طبقه سند هستند.^۷ این در حالی است که این راویان به گرایش امامی یا حتی شیعی توصیف نشده‌اند؛ چه برسد به غالی بودن. برای نمونه، قدما از عامه، ابوکریب را حافظ‌ترین محدثان عراق بعد از احمد، یا حدیث‌شناس‌ترین و از خاصان اهل حدیث خوانده‌اند.^۸ عبدالله بن ادریس اودی نیز با توصیفات مشابهی از بزرگان و سران سنیان شمرده شده است.^۹ احمد بن حنبل می‌گوید کوفیان همگی علی عَلَيْهِ السَّلَام را بر عثمان برتر می‌دانند مگر عبدالله بن ادریس و طلحة بن مصرف.^{۱۰}

آنچه بر غرابت سند می‌افزاید این است که در عموم اسناد کافی، در طبقه مشایخ و مشایخ کلینی، تعبیر تحدیث ذکر نمی‌شود، و این تنها سند کافی است که در هر دو طبقه تعبیر تحدیث را دارد. بر این اساس، نه رجال سند با محتوای آن می‌خوانند و نه تعبیر تحدیث آن با روش کافی تناسب دارد.^{۱۱} احتمالاً این سند دستخوش خلط یا قلب شده است. تحریفی که ممکن است از سوی شیخ صدر سند یا مشکل نسخه کافی باشد. قوی‌ترین احتمال در خبر شیر در کافی این است که اصل روایت از غالیان است

۱. ر.ک: قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۶۰.

۲. این داستان در منتخب طریحی مرسلأً با تحریفات و اضافاتی آمده است (المنتخب، ص ۳۰۲) اما منبع اصلی آن در واقع کتاب کافی است. در منتخب طریحی تحریفات زیادی در نقل روایات صورت گرفته است (ر.ک: «الگوی پردازش روایات در منتخب طریحی»، سرتاسر). طریحی همچنین پس از نقل این داستان، داستان دیگری درباره آمدن شیری بر جنازه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام آورده که در نهایت ادعا می‌شود آن شیر همان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. این داستان بیشتر به قصص تناسخی غلات شبیه است.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۴. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴.

۵. تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۲۴؛ المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۵۸.

۶. «روایت روز قتل خلیفه دوم در منابع شیعی، ارزیابی سندی و متنی روایت نهم ربیع الاول».

۷. الأعیاد، ۱۹۴۳م، ص ۱۴۸.

۸. برای نمونه: تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۵، ص ۵۷.

۹. الجرح والتعدیل، ج ۵، ص ۹.

۱۰. اللیل ومعرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۳۵.

۱۱. گفتنی است در منابع غالیان نیز راوی‌ای با نام عبدالله بن ادریس وجود دارد، که البته با سند بالا تناسب ندارد، ولی متون غالیانه‌ای از او روایت شده است.

که سندی سنی را بر آن بسته‌اند. به هر حال، این خبر در راستای عقیده غالبانه «نفی بلایا» است و مجلسی با وجود تخصص در برخی حیطه‌های فقه‌الحديث^۱، در اینجا نیز موفق نبوده است.

د. مروری بر الگوهای نفی بلایا

از رایج‌ترین روش‌ها برای بیان عقیده نفی بلایا، تحریف قضایای بلایا است. غالبان در مواجهه با اخبار بلایا که با اصول غالبانه آنها ناسازگار بود، بیشتر به تحریف این اخبار و جعل مطالب خلاف آنها توجه داشتند. یکی از روش‌های رایج غالبان این است که دفع برخی بلایا از انبیا را به‌عنوان شهادی برای انکار بلائی قطعی اولیا مطرح می‌کنند، یا از داستان‌های منسوب به انبیا برای ساخت داستان‌هایی در نفی بلا الهام می‌گیرند.

۱. استناد به عروج حضرت عیسی علیه السلام برای انکار مصائب کربلا

بر اساس روایات متعدد شیعیان و گزارش مورخان، امام حسین علیه السلام و یارانش مدتی دچار تشنگی بوده و در این حال به شهادت رسیدند.^۲ این واقعیت در حافظه جمعی مسلمانان مسلم است و کنار نهادن آن، نوعی باطنی‌گری و عبور از ظاهر است. اما در حدیثی در دلایل الإمامة سعی شده بالای تشنگی از امام حسین علیه السلام و یارانش نفی شود. در روایت دلایل الإمامة، آمده است که پس از منع آب از سوی دشمن، همه اصحاب از انگشت امام علیه السلام گواراترین آب را نوشیدند. در ادامه متن نیز نشانه‌ای از قتل امام حسین علیه السلام دیده نمی‌شود؛ بلکه تنها گفته شده سه روز بعد از نبرد، امام اصحابش را نشانده و همگی از غذا و نوشیدنی بهشتی بهره‌مند شدند و کوفیان مکرراً این صحنه را دیدند.^۳ در این جا بدون اشاره به شهادت یا زنده شدن مجدد، بی‌مقدمه آمده است: «أقعد الحسين...». دو تحریر موجود از روایت در مجموع الاعیاد نیز به صراحت با استناد به آیات مربوط به حضرت عیسی علیه السلام شهادت امام حسین علیه السلام را رد کرده‌اند:

فأراهم من نفسه القتل و أقام اصحابه ثم نادى بهم لیسعم الخلائق: ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم.^۴

فلما قتل الحسين و شبه لهم قتلهم له.^۵

به نظر می‌رسد زنده شدن امام حسین علیه السلام و یارانش در روز سوم از انگاره مسیحیان در زنده شدن حضرت عیسی علیه السلام پس از سه روز الگو گرفته شده است.^۶ از سوی دیگر، این روایت با سیر تاریخی وقایع پس از عاشورا مانند کیفیت بردن سرها بر روی نیزه‌ها و چگونگی دفن اجساد شهدا تناسبی ندارد. حمل این گزارش بر عالم برزخ نیز بر خلاف سیاق متن است؛ زیرا تصریح شده که کوفیان

۱. برای نمونه، ر.ک: علامه مجلسی و فهم حدیث.

۲. برای نمونه ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۸۷؛ کامل الزیارات، ص ۱۳۱، ۱۵۳، ۱۶۸؛ الأملی ابن بابویه، ص ۱۵۷؛ ثواب الأعمال، ص ۸۹؛ و از عامه: أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۸۲؛ تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۳۵، ۴۴۹؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۶.

۳. دلایل الإمامة، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹.

۴. الاعیاد، ۱۹۴۳م، ص ۱۱۶.

۵. همان، ص ۱۱۹.

۶. برای نمونه، متی: ۲۸.

آنها را دیدند: «لَقَدْ رَأَوْهُمْ عِدَّةً مِنَ الْكُوفِيِّينَ» و در ادامه حدیث نیز آمده است: «سپس آنان را فرستاد و هر یک از آنها به سرزمینش بازگشت». همچنین، ورود شهداء به بهشت برزخی بلافاصله پس از شهادت بوده است، نه در روز سوم.^۱

«بازگشت کشته‌شدگان به شهرها» یک الگوی داستانی رایج میان غالیان است. به‌عنوان مثال، در داستان سوزاندن عبدالله بن سبا و یارانش آورده‌اند که پس از سوختن، به شهرها بازگشتند^۲ و با بهترین حالت به زندگی ادامه دادند و این واقعه چند بار تکرار شد.^۳ درباره ابوالخطاب نیز نقل کرده‌اند که یازده بار سر او را برای عیسی بن موسی آوردند، ولی باز دیدند که زنده است و به آنان حمله می‌کند.^۴ همه اصحاب ابوالخطاب را شبانه به قتل رساندند، ولی صبح جنازه هیچ یک را نیافتند [یعنی زنده بودند].^۵ درباره نفی مرگ ابوالخطاب از سوی غالیان، منابع دیگری نیز در دست است.^۶ این ظهور مکرر و پیوسته با تناسخ نیز پیوند می‌یابد که از عقاید غالیان است.

در سند و متن این روایت شواهد دیگری وجود دارد که نشان‌دهنده ارتباط با جریان غلو است و در یک پژوهش مستقل به آن پرداخته شده است.^۷ در متن روایت به هم‌نشینی و مصافحه خداوند با امام حسین علیه السلام تصریح شده است. این روایت از محمد بن سنان از مفضل نقل شده است که هر دو از راویان مورد علاقه غالیان‌اند. در منابع دیگر نیز دست‌کم دو روایت موهم نفی عطش از امام حسین علیه السلام و یارانش به محمد بن سنان، راوی همین حدیث، نسبت داده شده است.^۸ همچنین، در خبری مرسل از ابوخدیجه ادعا شده یکی از مأموران منصور به دستور او شبانه امام صادق علیه السلام و اسماعیل فرزند امام را در حبس، پس از ضرب و شتم به شهادت رساند، ولی چون صبح شد دید دو گوسفند ذبح‌شده در محل جنایت هستند، و این واقعه همچون جریان حضرت عیسی علیه السلام دانسته شده است.^۹ این‌ها نمونه‌ای از تسری قضایای منسوب به انبیا به مصائب امامان است.

۲. توهم چشم‌ها: رنگ‌پریدگی چهره امام

در خبری آمده است که گریبان چاک زدن، رنگ‌پریدگی، و خستگی امام عسکری در وفات امام هادی علیه السلام آزمایشی الهی است و در واقع، امامان مانند مردم نیستند که خسته شوند.^{۱۰} در سند این خبر، احمد بن کلثوم که به غلو متهم است، از اسحاق بصری، پیشوای اسحاقیه، از شخصی ناشناس روایت می‌کند. اسحاق در روایت‌گری مشکوک و پرتفرد است.^{۱۱} البته گریبان چاک زدن امام اسانید دیگری هم دارد،^{۱۲} اما فرازهایی مشعر به ظاهری بودن بلا در آنها دیده نمی‌شود.

۱. برای نمونه ر.ک: مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۶.

۲. الفضائل، ص ۷۲.

۳. الرسالة، ۲۰۱۴، ص ۱۶۴-۱۶۹.

۴. فقه الرسالة، ۲۰۱۴، ص ۶۸؛ الرسالة المصرية، ص ۴۳۷.

۵. الرسالة المصرية، ص ۴۳۷-۴۳۸.

۶. برای نمونه ر.ک: المقالات والفرق، ص ۸۲-۸۳؛ المائدة، ص ۱۳۵؛ الرسالة المصرية، ص ۴۳۱، ۴۳۴.

۷. «بررسی روایات احمد بن الحسين معروف به ابن ابی القاسم در دلائل الامامة».

۸. الثاقب فی المناقب، ص ۳۲۷-۳۲۸. البته این نقل‌ها غرابت منبعی دارند، و ادعا شده از جلد ۸۶ کتاب البستان محمد بن شاذان نوشته شده است.

۹. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۲۶.

۱۰. الرجال کشی، ص ۵۷۴.

۱۱. ر.ک: «الكافی و روایات اسحاق بن محمد أحمَر نَحَعی تالاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، ص ۱۱-۱۳.

۱۲. وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۲۷۴.

مهم‌تر از این، در گزارش اسحاق تعابیر و ابهام‌هایی وجود دارد که ارتباط آن را با آموزه‌های غالبان محتمل می‌سازد:

اللُّؤُنُ الَّذِي تَعَجَّبْتَ مِنْهُ اِخْتِيَارًا / [اِخْتِبَار] مِنَ اللَّهِ لِخَلْقِهِ يُجْرِيهِ / [بِخَيْرَتِهِ] كَيْفَ يَشَاءُ وَانَّهَا هِيَ لَعِبْرَةٌ / [لِتَعْتَبِر/تَغْيِير] لِأُولِي [فِي] الْأَبْصَارِ، لَا يَقَعُ فِيهِ غَيْر [عَلَى] الْمُخْتَبِرِ ذَمٌّ وَلَسْنَا كَالنَّاسِ فَتَتَعَبَّ كَمَا يَتَعَبُونَ.

در نگاه اول گویی ابتدای روایت سخن از آن دارد که رنگ‌پریدگی آزمایش است و بر آزمایش‌شونده و بلاکش (در اینجا امام) ملامتی نیست. اما در انتها، تصریح می‌کند که امامان دچار خستگی و رنج نمی‌شوند. بنابراین دوسوی این فراز ناهمخوان به نظر می‌آید، و این معنای عبرت‌بودن رنگ‌پریدگی (لَعِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَبْصَارِ) را نیز مبهم می‌سازد؛ زیرا اگر در واقع امام رنجی نمی‌کشد، پس چه عبرتی از آن باید گرفت؟

ابهام دیگر اینکه بنا بر تذکر مصححان، به جای عبارت مشهور قرآنی «لَعِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَبْصَارِ»^۱ در نسخه ب و ج از رجال کشی «لتعتبر» و در نسخه اصل بحار الأنوار «تغییر» آمده است، و در المناقب و نقل‌های کهن از کشی نیز با «فی الأبصار» مواجهیم.^۲ وقوع چند تصحیف از آیه‌ای مشهور در نسخ و کتب مختلف بعید است. پس همسو با برخی نسخ متقدم‌تر، احتمالاً اصل این فراز «لتغییر فی الأبصار» بوده است که بنا بر ذهنیت راویان به صورت مألوف تصحیف شده است. تعبیر «تغییر/تلبیس» در «أبصار/أعین» برای اشتباه مردم در قضاوت بر اساس ظاهر حجج الهی در منابع غالبان بسیار رایج است.^۳ پس با این فرض هم ابهام از جمله مورد بحث برداشته می‌شود و هم با سیاق روایت کاملاً تناسب خواهد داشت.

قابل توجه است که در نسخه‌ها در تعبیر نادر «مختبر» اختلافی یافت نشد. با این وصف، نفی «ذم» از «مختبر» با چنین تعابیری در منابع امامی یافت نمی‌شود، ولی در منابع نصیری رایج است، و «مختبر» از مراتب غالبانه و ناظر به کسی است که در ظاهر مذموم و در باطن ممدوح است.^۴ بنابراین، تطبیق فراز روایت اسحاق با تعریف «مختبر» نزد غالبان ممکن است، و چنین معنایی با فضای سند روایت و اشاره به نفی بلایا و مصطلحات غالبان در آن تناسب دارد.

۳. باطن گوارای مصائب: استناد به آتش افکندن حضرت ابراهیم علیه السلام

برای نمونه دیگر، در روایتی در «الخرائج» ادعا شده که اصحاب امام حسین علیه السلام در کربلا هیچ دردی از ضربات شمشیر نمی‌چشیدند و جنگ برایشان گوارا و امن بود. این ادعا نیز برخلاف روایات بسیاری است که از درد و اذیت و شدت تلخی روز عاشورا سخن می‌گویند.^۵ در ادامه روایت آمده که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام همه حیوانات حرام‌گوشت کشته می‌شوند تا ناپاکی از بین برود و هیچ مریض و مبتلایی بر روی زمین باقی نماند. درحالی‌که در روایات دیگر از صلح درندگان با علفخواران در عصر ظهور گفته شده است.^۶ احتمالاً قتل عام حیوانات در کنار اشاره به قتل عام غیرمسلمانان با عقیده مسموخ و نجس بودن آنها که در میان غالبان رایج است، ارتباط دارد و در روایات امامیه معارض‌هایی دارد.

۱. آل عمران: ۱۳۳؛ النور: ۴۴. نیز نگر: الحشر: ۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۰۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۴۳۴؛ نقد الرجال، ج ۴، ص ۱۸؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۰. سه ضبط «إختبار»، «خیرته» و «علی» در نسخه خ رجال کشی آمده است.

۳. حقائق، ۲۰۱۶، ص ۲۴، ۲۶، ۳۵؛ التأنیث، ص ۱۱؛ البحث و الدلالة، ص ۴۸؛ النجیة، ص ۳۱؛ الدلائل، ص ۷۴.

۴. نصیریة، ص ۳۷۳-۳۷۵.

۵. برای نمونه: کامل الزیارات، ص ۶۰، ۶۹، ۱۰۱، ۱۰۷، ۳۳۲؛ الأمالی ابن بابویه، ص ۱۲۷-۱۳۰.

۶. الجامع، ج ۱۱، ص ۴۰۱؛ مسند ابن راهویه، ج ۱، ص ۱۲۴؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ الهدایة، ۱۴۱۹، ص ۴۳۰.

در سند این روایت، گذشته از اتهام سهل بن زیاد به غلو، محمد بن الفضیل و سعد جلاب مهمل هستند.^۱ در منابع، سعد بن ابی عمرو جلاب تنها در طریق محمد بن الفضیل آمده است. از این رو قضاوت درباره ریشه این خبر غریب دشوار می‌شود. اما قابل توجه است که در این روایت برای نفی بلایا به آیه «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِِبْرَاهِيمَ»^۲ استناد شده است، به این معنا که همان‌گونه که آن اعجاز برای حضرت ابراهیم عليه السلام رخ داد، باید برای سیدالشهداء عليه السلام هم رخ دهد. در روایت دیگری نیز اشاره مشابهی وجود دارد. در داستان سوختن خانه امام صادق عليه السلام از سوی عباسیان، امام بر آتش راه رفته و خود را فرزند ابراهیم عليه السلام می‌خواند.^۳ چنین کرامتی ممکن است و قضاوت درباره این گزارش کوتاه دشوار است، اما اختصاص نقل آن به سندی از متهمان به غلو (ابن جمهور- عبدالله بن القاسم- مفضل) تأمل برانگیز است.

گفتنی است درباره برخی از روایات مربوط به کرامات ائمه عليهم السلام که به‌طور خاص بلایایی را از ایشان نفی می‌کند، قرائن کافی برای قضاوت وجود ندارد. این شامل روایاتی است که تنها به سندی ناشناخته نقل شده و تاکنون شاهد متنی تاریخی خاصی در تأیید یا رد آن ارائه نشده است.^۴

۴. نقد الگوی رایج در اخبار نفی بلایا

در گزارش‌های پیشین روشن شد که در روایات غالبانه یا مشکوک از الگوهای برای انکار مصائب استفاده شده است. در نمونه‌های بخش اخیر، با الگوی باطن‌گوارای بلایا مواجه‌ایم که از جمله دلایل آن امتحان مردم شمرده می‌شود. در منابع غالبان، دلیل برخی ظهورات خداوند در ظاهر خلایق نیز امتحان و فتنه است.^۵ در چند نمونه مانند خبر جنیه، خبر کشتن گوسفند به‌جای امام صادق و خبر کشته نشدن سیدالشهداء عليه السلام در کربلا، افتادن شبه ولی خدا بر یکی از دشمنان و عذاب دشمن به‌جای ولی خدا مطرح شده است.

مناسب است در این‌جا نمونه‌ای از استنادات به قصص انبیا نقد شود. شهادت حضرت مسیح عليه السلام نزد مسیحیان و یهودیان کاملاً مشهور است؛^۶ اما در قرآن کریم این مسئله رد گردیده و بیان شده که این را یهودیان ادعا کرده‌اند و امر بر آنان مشتبه شده است.^۷ بر اساس برخی تفاسیر، شبه حضرت عیسی عليه السلام بر کس دیگری افتاده و او به‌جای حضرت کشته شده است. غالبان همین اتفاق را در بسیاری از بلایای دوران اسلامی، از جمله در رد شهادت امام حسین عليه السلام، نیز مطرح می‌کنند.^۸ با توجه به اینکه روایات در زمینه تفسیر آیه شریفه معمولاً ضعیف و دارای اختلاف هستند، در اینجا بیشتر به بررسی ظاهر آیه پرداخته، و از تعیین قطعی واقعه‌ای که زمینه مشتبه شدن امر بر اهل کتاب شده چشم می‌پوشیم. قرآن می‌گوید سخن یهودیان درباره حضرت مریم عليها السلام بهتانی بزرگ بود و نیز سخن دیگر ایشان که گفتند ما مسیح را کشتیم در حالی که نه کشتند و نه به دار آویختند، بلکه امر بر ایشان مشتبه شد و کسانی که در این باره اختلاف کردند همگی شک داشتند و تنها از گمان پیروی کرده بودند و از روی یقین نکشتند.^۹

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۸: «... لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْخَدِيدِ وَ تَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ إِِبْرَاهِيمَ تَكُونُ الْحَرْبُ عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِمْ بَرْدًا وَ سَلَامًا».

۲. الأنبياء: ۶۹.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۴۷۳.

۴. الكافي، ج ۱، ص ۴۹۸: خبر خان الصعاليك.

۵. المرشدة، ۲۰۱۶، ص ۲۴: الرسالة المصرية، ص ۴۸۵.

6. For Example : Chapman, The trial and crucifixion of Jesus : texts and commentary.

۷. النساء: ۱۵۶-۱۵۷.

۸. ر.ک: الهفت الشريف، ص ۳۲۴، ۳۴۴: الأعياد، ۱۹۴۳، ص ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۹؛ اللسان في ظلال القرآن، ج ۱، ص ۳۱۹ به نقل از الحجب والأنوار، التجريد و الرسالة المصرية.

۹. النساء: ۱۵۶-۱۵۷.

روشن است که فرازهای اخیر آیه شریفه با ادعای غالیان تناسبی ندارد؛ زیرا اگر به شکلی که غالیان ادعا دارند، بر شخصی غیر از عیسی علیه السلام شبه عیسی افتاده بود ولی ایشان صورت عیسی علیه السلام را می‌دیدند، جا داشت که به اطمینان برسند. نه اینکه همگی پیرو گمان و شک دانسته شوند. چنان‌که در روایات اسلامی، در قضیه‌ای مانند شهادت امام حسین علیه السلام نه در میان پیروانشان و نه در میان مخالفان و اهالی ملل دیگر اختلاف و تردیدی رخ نداده و انکار غالیان امری متأخرتر (شاید از حدود سده ۳ ق) و بر اساس مبانی کلامی تألیهی غالیان است. شاید عبارت ابن بابویه نیز به این تفاوت اشاره دارد.^۱

طبری داستان‌های بسیاری درباره قضیه مشته شدن آورده که هیچ یک از معصوم گزارش نمی‌شوند. در بیشتر آنها یکی از حواریون داوطلبانه به شکل عیسی علیه السلام درآمد و او را به صلیب کشیدند.^۲ اما طبری خود این را نپسندیده، و می‌گوید در این صورت مشته شدن معنا نداشت. البته، در فرض یکی از این اخبار مشته شدن معنا می‌یابد، و آن در روایتی است که از افتادن ناقص شبه حضرت عیسی بر چهره ططیانوس، و نه بر بدن او حکایت دارد.^۳ البته، در واقعه کربلا هیچ شبهه‌ای در تاریخ گزارش نشده است. طبری یکی از اقوال گوناگون وهب بن منبه را ترجیح داده که در آن همگی حواریان به شکل عیسی علیه السلام درآمد و دشمنان یکی از این صحابیان هم‌شکل را کشتند.^۴ اما فرض افتادن شبه بر همه حواریان مستلزم این است که دشمن از این واقعه بسیار بترسد، ایمان بیاورد و یا بگریزد، و یا در غیر این حالات دست کم همه اشخاص با ظاهر عیسی علیه السلام را بکشد.

برخی گذشتگان وجوهی عادی‌تر را برای مشته شدن مطرح کرده‌اند. مانند نقل مجاهد و جبائی که برخی از سران یهود که به عیسی علیه السلام دست نیافتند، خود با کشتن کسی دیگر به جای عیسی امر را بر یهود مشته کردند.^۵ برخی روایات اسلامی نیز دعاوی متناقض یهودیان درباره نحوه قتل عیسی علیه السلام را آورده‌اند.^۶ همچنین در روایات برجامانده از یهود و نصاری از ماجرای تصلیب، اختلافات و تعارضات بسیاری است، و برخی (مانند گزارش انجیل برنابا) همسو با روایت شبه و یا به انحای دیگری قتل عیسی علیه السلام وارد می‌کنند.^۷

بر این اساس، روایات اسلامی افتادن شبه حضرت عیسی علیه السلام نیز ریشه‌ای مبهم دارد، و در تعارض با روایاتی دیگر است. با این حال حتی اگر القای شبه عیسی علیه السلام نیز ثابت بود، ابداً نمی‌شد از آن قانونی کلی در نفی بلائی اولیای الهی اثبات کرد. از اساس، قیاس ماجرای عیسی علیه السلام با دیگر اولیای الهی درست نیست. عیسی علیه السلام هم میلادی متفاوت داشته و هم مرگی متفاوت. آیات قرآن میلاد عیسی علیه السلام را به خلقت حضرت آدم تشبیه کرده است.^۸ بنابراین حتی اگر قصه القاء شبه در مورد حضرت عیسی علیه السلام صادق باشد، باز نمی‌توانست مستندی برای رد شهادت امامان و انبیاء علیهم السلام، بویژه نمونه‌های مورد اتفاق تواریخ مانند

۱. کمال الدین، ج ۱، ص ۸۲.

۲. جامع البیان، ج ۹، ص ۳۶۷-۳۷۵. نیز ر.ک: تفسیر عبد الرزاق، ج ۱، ص ۴۸۴؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۳؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري علیه السلام، ص ۳۷۲.

۳. الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۶۹.

۴. جامع البیان، ج ۹، ص ۳۷۴.

۵. جامع البیان، ج ۹، ص ۳۷۴؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰۹.

۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷. هل أفتدانا المسيح علی الصلیب؟، ص ۴۵-۱۳۳.

۸. آل عمران: ۵۹.

شهادت امام حسین علیه السلام باشد؛ زیرا آیات قرآن اصل وفات حضرت عیسی علیه السلام را می پذیرد^۱ و (گذشته از دیدگاه غالبان اسلامی و مسیحی) از دیرباز، تنها در نحوه وفات عیسی علیه السلام و نه در اصل وفات میان ملل و مذاهب گوناگون اختلافاتی رخ داده است.

نتیجه گیری

در این پژوهش، نمونه‌هایی از روایات نفی بلاای شناخته شده اولیای الهی در منابع امامیه ارائه شد که شاخصه‌هایی غالبانه در متن و محتوا دارند. این روایات مهجور با غرابت مضامینشان در منابع امامیه جایگاه چندانی ندارند و بنا بر قرائنی از میراث غلات بوده که به دلیل ناشناختگی از طریق اسانیدی ضعیف به منابع امامیه راه یافته‌اند. برخی محدثان متأخر نیز در یافتن معنای آنها با مشکل مواجه شده‌اند.

مهم‌ترین روایتی که حدود انگاره غالبانه نفی بلایا را بیان می‌کند و به منابع امامیه راه یافته، روایت ابن مهران است که با مواجهه انتقادی شیخ حر عاملی روبرو شده است. با این حال، او نیز در تبیین معنای روایت موفق نبوده و به خلاف ظاهر بودن وجوه معنایی پیشنهادی برای روایت اذعان کرده است. شباهت گسترده این روایت با روایات نصیرییه از خطابیان متقدم و تضاد عمیق آن با معارف قرآن و امامان، موجب می‌شود تا معنای غالبانه که همسو با ظاهر متن و سند روایت است ترجیح یابد.

بیشتر روایات نفی بلایا در منابع امامیه در ساختار انکار مصیبتی مشهور ارائه شده‌اند. عالمانی مانند علامه مجلسی گاهی تلاش کرده‌اند برخی از این روایات را با روایات مشهور فریقین درباره این مصائب جمع کنند، اما توفیق چندانی در این زمینه نداشته‌اند. در نهایت، وجوهی که مجلسی مطرح کرده، موجب کنار گذاشتن روایات مشهور یا متواتر به نفع برخی روایات شاذ و نادر شده است. او نه تنها در دلالت، بلکه گاهی در اصالت برخی از روایات معتبرتر بلایا نیز مناقشه کرده است. در این روایات، به ویژه بسیاری از روایات بلایا، تحریف شده و تلاش شده بلا به عنوان امری ظاهری جلوه داده شود که در واقع و باطن بلایی برای ولی نبوده، بلکه بر کسی از دشمنان نازل شده است که شبه ولی بر او افتاده، یا بلا برای ولی بسیار گوارا بوده است.

تحریرهای کامل‌تر این نمونه‌ها در منابع نصیرییه ما را به این رهنمون می‌سازد که لزوماً در پی جمع میان این روایات و روایات مشهور فریقین نباشیم، بلکه همسو با سند و ظاهرشان معنای غالبانه و در نتیجه اشکال در نسبت آنها به امامان ترجیح می‌یابد. بنا بر آنچه گذشت، برخی عالمان متأخر امامیه، مانند مجلسی، با وجود تخصصشان در حیطه‌هایی از فقه‌الحدیث، در شرح روایات نفی بلایا چندین موفق نبوده و وجه محکمی را در معنای این دسته از روایات ارائه نداده‌اند.

۱. مریم: ۳۳؛ نیز رک: آل عمران: ۵۵؛ المائده: ۱۱۷؛ جامع البیان، ج ۶، ص ۴۵۷؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۹؛ اعتقادات الإمامیه، ص ۶۲؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۴.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الأخبار الدخيلة، شوشتری، محمدتقی، معلق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الابن بابویه، الاولی، ۱۴۰۱ق.
۳. الإرشاد، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۴. ازدواج ام کلثوم با عمر، میلانی، سید علی، سلسله پژوهش‌های اعتقادی، قم: الحقائق، بی‌تا.
۵. الاستغاثة فی بدع الثلاثة، ابوالقاسم کوفی، علی بن احمد، تهران: مؤسسه الأعلمی، اول، ۱۳۷۳ش.
۶. إقبال الأعمال، ابن طاووس، علی بن موسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، الثانية، ۱۴۰۹ق.
۷. الأمالی، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: کتابچی، ششم، ۱۳۷۶ش.
۸. الامالی، طوسی، محمد بن حسن، تحقیق: مؤسسه البعثة، قم: دارالثقافة، الاولی، ۱۴۱۴ق.
۹. الإمامة والتبصرة من الحيرة، ابن بابویه، علی بن حسین بن موسی، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، الاولی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. باطن الصلاة، جلی، ابوالحسین محمد بن علی، تحقیق: ابوموسی الحریری، بیروت: دار لأجل المعرفة، الطبعة الاولی، ۲۰۰۶م.
۱۱. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مجلسی، محمدباقر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الثانية، ۱۴۰۳ق.
۱۲. بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زکلی، بیروت: دارالفکر، الأولی، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.
۱۳. بنات النبی لا ربائیه، فاخر، محمد شعاع، بی‌جا: المکتبه الحیدریة، ۱۴۲۶ق.
۱۴. تاریخ الأمم والملوک، طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، الثانية، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
۱۵. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، الاولی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. تاریخ مدينة دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن، محقق: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۷. التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة، کراچکی، محمد بن علی، مصحح: حسون، کریم فارس، قم: دارالغدیر، اول: ۱۴۲۱ق.
۱۸. تفسیر العیاشی، عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: المکتبه العلمیه الإسلامیه، الاولی، ۱۳۸۰ق.
۱۹. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، تصحیح و تعلیق: طیب الموسوی الجزائری، قم: مؤسسه دارالکتب، الثالثة، ۱۴۰۴ق.
۲۰. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، مصحح: مدرسة امام مهدي عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، الاولی، ۱۴۰۹ق.
۲۱. تفسیر عبدالرزاق، عبدالرزاق بن همام صنعانی، تحقیق: د. محمود محمد عبده، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولی، ۱۴۱۹ق.
۲۲. تفسیر فرات الکوفی، کوفی، فرات بن ابراهیم، مصحح: محمد کاظم، تهران: وزارة الإرشاد الإسلامي، اول: ۱۴۱۰ق.
۲۳. تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، مصحح: فارس تبریزیان (الحسون)، قم: الهادی، اول: ۱۴۰۴ق.
۲۴. التوحید، ابن بابویه، محمد بن علی، تصحیح: هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۹۸ق.
۲۵. تهذیب الأحکام، طوسی، محمد بن حسن، تصحیح: حسن خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامیه، الرابعة، ۱۴۰۷ق.

٢٦. الثاقب في المناقب، ابن حمزه طوسي، محمد بن علي، مصحح: نبيل رضا علوان، قم: انصاريان، سوم، ١٤١٩ق.
٢٧. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ابن بابويه، محمد بن علي، قم: دارالشرية الرضي، دوم: ١٤٠٦ق.
٢٨. جامع البيان عن تأويل آي القرآن، طبري، ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد، مكة: دارالتربية والتراث، نرم افزار المكتبة الشاملة، ١٤٣١ق.
٢٩. الجامع، معمر بن راشد، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، مطبوع آخر مصنف عبدالرزاق، باكستان: المجلس العلمي، الثانية، ١٤٠٣ق.
٣٠. الجرح والتعديل، ابن أبي حاتم، عبدالرحمن بن محمد، حيدرآباد الدكن: مجلس دائرة المعارف العثمانية، بيروت: دار إحياء التراث العربي، الأولى، ١٢٧١ق.
٣١. الجواهر في معرفة العلي القادر، طبراني، ميمون بن القاسم، بي جا: المجموعة الكاملة، archive.org، ٢٠١٦م.
٣٢. الجوهرة الطالقية، رواية ابن سبور، بي جا: المجموعة الكاملة، نشر الكترونيك: ٢٠١٦م.
٣٣. الحاوي في معرفة الفتاوى، طبراني، ابوسعيد ميمون بن القاسم، سلسلة تراث علوي ٣، ابوموسى الحريري، لبنان: دار لأجل المعرفة، اول: ٢٠٠٦م.
٣٤. الحاوي في معرفة الفتاوى، طبراني، ميمون بن القاسم، بي جا: المجموعة الكاملة، archive.org، ٢٠١٦م.
٣٥. حقائق أسرار الدين، ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تصحيح: ابوموسى الحريري، بيروت: دار لأجل المعرفة، ٢٠٠٦م.
٣٦. الخرائج والجرائح، راوندى، سعيد بن هبة الله، قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، الاولى، ١٤٠٩ق.
٣٧. الخصال، ابن بابويه، محمد بن علي، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامي، اول، ١٣٦٢ش.
٣٨. دلائل الامامة، (منسوب به ابن جرير طبري)، قم، مؤسسه بعثت، اول، ١٤١٣ق.
٣٩. الدلائل في المسائل، طبراني، ميمون بن القاسم، بي جا: المجموعة الكاملة، archive.org، ٢٠١٦م.
٤٠. رجال الكشي، كشي، محمد بن عمر، تحقيق: حسن مصطفوي، مشهد: دانشگاه مشهد، اول، ١٤٠٩ق.
٤١. الرجال، ابن غضائري، احمد بن حسين، محقق: محمدرضا حسيني جلالى، قم: دارالحديث، اول، ١٣٦٠ش.
٤٢. الرجال، نجاشي، ابوالعباس احمد بن علي، به كوشش: موسى شيبيري زنجاني، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ششم، ١٣٦٥ش.
٤٣. الرسالة الجوهرة الكلية، سلسلة تراث العلويين، ج ٣، طبراني، ميمون بن القاسم، تحقيق: ابوموسى الحريري، بيروت: دار لأجل المعرفة، الاولى، ٢٠٠٦م.
٤٤. الرسالة الرستبانية و فقه الرسالة، سلسلة تراث العلويين، خصبى، ابو عبدالله حسين بن حمدان، تصحيح: ابوموسى الحريري، بيروت: دار لأجل المعرفة، الاولى، ٢٠٠٦م.
٤٥. الرسالة المصرية: منهج العلم والبيان، عصمة الدولة، محمد بن معز الدولة على بن عيسى، بي جا: المجموعة الكاملة، ٢٠١٦م.
٤٦. رسائل الشريف المرتضى، شريف مرتضى، على بن الحسين، تقديم: السيد أحمد الحسيني، إعداد: السيد مهدي الرجائي، قم: دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ق.
٤٧. الشافي في الإمامة، شريف مرتضى، على بن الحسين، قم: مؤسسه إسماعيليان، دوم، ١٤١٠ق.
٤٨. الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، نباطى عاملى، على من محمد بن يونس، مصحح: ميخائيل رمضان، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٤ق.
٤٩. علامه مجلسى و فهم حديث (مبانى و روش هاى فقه الحديثى علامه مجلسى در بحار الانوار)، فقهى زاده، عبدالهادى، قم: بوستان كتاب، ١٣٩٣ش.
٥٠. علل الشرائع، ابن بابويه، محمد بن علي، قم: كتاب فروشى داورى، اول، ١٣٨٥ش.

٥١. العلل ومعرفة الرجال رواية عبدالله، أحمد بن حنبل، المحقق: وصي الله بن محمد عباس، الرياض: دارالخاني، الثانية، ١٤٢٢ق.
٥٢. عهد جديد (ترجمه فارسی مژده، انجمن های متحد کتاب مقدس)، ٢٠١٢م.
٥٣. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ابن بابويه، محمد بن علي، تصحيح: مهدي لاجوردی، تهران: جهان، اول، ١٣٧٨ق.
٥٤. الغيبة، نعماني، محمد بن ابراهيم، مصحح: علي اكبر غفاري، تهران: ابن بابويه، اول، ١٣٩٧ق.
٥٥. الفرج بعد الشدة، تنوخي، محسن بن علي، تحقيق: عبود الشالجي، بيروت: دار صادر، ١٩٧٨م.
٥٦. فرق الشيعة، نوبختي، حسن بن موسى، بيروت: دارالأضواء، الاولى، ١٤٠٤ق.
٥٧. الفضائل، منسوب به شاذان بن جبرئيل، قم: نشر رضی، دوم، ١٣٦٣ش.
٥٨. الفوائد الطوسية، حر عاملی، محمد بن حسن، قم: چاپخانه علمیه، اول، ١٤٠٣ق.
٥٩. فهرست كتب الشيعة و اصولهم، طوسی، محمد بن حسن، به كوشش: عبدالعزيز طباطبائي، قم: كتابخانه محقق طباطبائي، اول، ١٤٢٠ق.
٦٠. قاموس الرجال، شوشتری، محمدتقی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين، الاولى، ١٤١٩ق.
٦١. قرب الإسناد، حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، الاولى، ١٤١٣ق.
٦٢. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: دارالكتب الإسلامية، الرابعة، ١٤٠٧ق.
٦٣. كامل الزيارات، ابن قولويه، جعفر بن محمد، مصحح: عبدالحسين اميني، نجف: دارالمرتبضية، الاولى، ١٣٥٦ش.
٦٤. كشف الغمة في معرفة الأئمة، اربلي، علي بن عيسى، محقق: هاشم رسولي محلاتي، تبريز: بني هاشمي، اول، ١٣٨١.
٦٥. كمال الدين و تمام النعمة، ابن بابويه، محمد بن علي، تصحيح: علي اكبر غفاري، تهران: اسلاميه، دوم، ١٣٩٥ق.
٦٦. الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ثعلبي، أبو إسحاق أحمد بن إبراهيم، أشرف على إخراجة: صلاح باعثمان، حسن الغزالي، زيد مهارش، أمين باشه، أصل التحقيق: رسائل جامعية (غالبيتها ماجستير) لعدد من الباحثين، جدة: دارالتفسير، الطبعة الأولى، ١٤٣٦ق / ٢٠١٥م.
٦٧. اللسان في ظلال القرآن، عباس، حسين علي، نسخة خطي، خط: سلمان علي اسماعيل، لادقيه، بي.تا.
٦٨. المائدة، خصيبي، ابو عبدالله حسين بن حمدان، تحقيق: هاشم عثمان، بيروت: مؤسسة النور للطبوعات، ١٤٣٢ق.
٦٩. مجمع الأخبار، تحقيق: ابوموسى الحريرى، سلسلة تراث العلويين، ج ٨، بيروت: دار لأجل المعرفة، ٢٠٠٨م.
٧٠. مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن الحسن، تحقيق: محمدجواد بلاغى، تهران: نشر ناصر خسرو، سوم، ١٣٧٢ش.
٧١. مجموع الأعياد: سبيل راحة الارواح و دليل السرور والافراح، طبرانى، ميمون بن القاسم، تحقيق: اشترتومان، فى: مجلة الإسلام، ش ٢٧، ١٩٤٣م.
٧٢. مدينة معاجز الأئمة الإثنى عشر، بحراني، سيد هاشم بن سليمان، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٧٣. مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، مجلسى، محمدباقر، تحقيق: رسول محلاتى، تهران: دارالكتب الإسلامية، الثانية، ١٤٠٤ق.
٧٤. المرشدة، طبرانى، ميمون بن القاسم، بي.جا: المجموعة الكاملة، archive.org، ٢٠١٦م.
٧٥. مروج الذهب و معادن الجوهر مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين، تحقيق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
٧٦. المزار الكبير، ابن مشهدى، محمد بن جعفر، مصحح: جواد قيومى اصفهانى، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٩ق.
٧٧. المسائل السروية، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، قم: كنزها شيخ مفيد، اول، ١٤١٣ق.

۷۸. المسند، ابن راهویه، إسحاق بن إبراهيم، المحقق: عبدالغفور بن عبدالحق البلوشي، المدينة: مكتبة الإيمان، الأولى، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م.
۷۹. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، طوسی، محمد بن حسن، بیروت: مؤسسة فقه الشيعة، الاولى، ۱۴۱۱ق.
۸۰. المعارف و تحفة لكل عارف، طبرانی، میمون بن القاسم، بی جا: المجموعة الكاملة، archive.org، ۲۰۱۶م.
۸۱. معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، نجف: المطبعة الحيدرية، اول، ۱۳۸۰ق.
۸۲. المعجم الكبير، طبرانی، سليمان بن أحمد، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، ۱۴۱۵ق.
۸۳. مقاتل الطالبين، أبوالفرج اصفهانی، علی بن الحسين، تصحيح: السيد أحمد صقر، بيروت: الأعلمی، ۱۴۱۹ق.
۸۴. المقالات والفرق، اشعری قمی، سعد بن عبدالله، تهران: علمی و فرهنگي، دوم، ۱۳۶۰ش.
۸۵. المقنعة، مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، قم: كنگره شيخ مفيد، اول، ۱۴۱۳ق.
۸۶. ملاذ الأخيار، مجلسی، محمدباقر، مصحح: مهدي رجائي، قم: كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي، ۱۴۰۶ق.
۸۷. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۸۸. المناقب العتيق، منسوب به محمد بن علی علوی، مصحح: حسين موسوی بروجردی، قم: دليل ما، ۱۴۲۸ق.
۸۹. المنتخب (الفخری)، طريحي، فخرالدين، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۸ق.
۹۰. منتخب الأنوار في تاريخ الأئمة الأطهار، اسكافي، محمد بن همام بن سهيل، قم: دليل ما، ۱۴۲۲ق.
۹۱. نصيريه، تاريخ، منابع و عقايد، اكبرى، عميدرضا، قم، دانشگاه ادیان، ۱۴۰۱ش.
۹۲. نقد الرجال، تفرشی، مصطفى بن حسين، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۹۳. نوادر، در: الأصول الستة عشر، علی بن اسباط، مصحح: ضياءالدين محمودی، نعمت الله جليلی و مهدي غلام علی، قم: دارالحديث، الاولى، ۱۴۲۳ق.
۹۴. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، حر عاملی، محمد بن حسن، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، دوم: ۱۴۱۴ق.
۹۵. وقعة الطف، ابومخنف كوفي، لوط بن يحيى، مصحح: محمد هادي يوسفى غروى، قم: جامعه مدرسین، سوم: ۱۴۱۷ق.
۹۶. الهداية الكبرى، خصيبی، ابو عبدالله حسين بن حمدان، بيروت: البلاغ، ۱۴۱۹ق.
۹۷. الهداية الكبرى، سلسلة تراث العلويين، خصيبی، ابو عبدالله حسين بن حمدان، ج ۷، تصحيح: ابوموسى الحريرى، بيروت: دار لأجل المعرفة، الاولى، ۲۰۰۷م.
۹۸. الهفت الشريف، منسوب به مفضل بن عمر جعفی، سلسلة تراث العلويين، ج ۶، تصحيح: ابوموسى الحريرى، بيروت: دار لأجل المعرفة، الاولى، ۲۰۰۶م.
۹۹. هل أفتدانا المسيح على الصليب؟، سقار، منقذ بن محمود، السعودية: دار الإسلام، ۱۴۲۸ق / ۲۰۰۷م.
100. Chapman, David W, The trial and crucifixion of Jesus: texts and commentary, Tübingen: Mohr Siebeck, 2015.

مقالات

۱۰۱. «الگوی پردازش روایات در منتخب طریحی»، عادلزاده، علی، پژوهش نامه معارف حسینی، ش ۲۸، ص ۱۰۵-۱۲۸، ۱۴۰۱ش.
۱۰۲. «بازخوانی روایات نقش خلیفه سوم در شهادت رقیه دختر رسول خدا (ص)»، عادلزاده، علی، حدیث اهل بیت، در دست نشر.
۱۰۳. «بررسی روایات احمد بن الحسين معروف به ابن ابی القاسم در دلائل الامامة»، عادلزاده، علی، حدیث حوزه، ش ۲۱، ۱۳۹۹ش.

۱۰۴. «توریه در سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام»، صادقی کاشانی، مصطفی، پژوهشنامه اخلاق، ش ۵۱، ۱۴۰۰ ش.
۱۰۵. «رمزواره‌های نصیری در الهدایة الكبرى»، عادل زاده، علی؛ اکبری، عمیدرضا، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۷۱، ۱۴۰۱ ش.
۱۰۶. «روایت روز قتل خلیفه دوم در منابع شیعی، ارزیابی سندی و منتهی روایت نهم ربیع الاول»، فلاحی قهرودی و دیگران، تاریخ تمدن اسلامی، ش ۴۰، ۱۴۰۱ ش.
۱۰۷. «الکافی و روایات اسحاق بن محمد أَحْمَر نَخَعی تلاشی برای شناسایی منبع کلینی در نقل روایات اسحاق»، باقری، حمید، رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، ش ۹۶، ۱۳۹۶ ش.
۱۰۸. «نقد کتاب ریحانه کربلا»، عادل زاده، علی، کانال تلگرامی غلوپژوهی، به آدرس: t.me/s/gholow2/649.